

فصلنامه تاریخ اسلام

سال سوم، پاییز ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۱۱، ص ۱۰۷ - ۱۴۲

«زرنگ» در قرون نخستین اسلامی

رضا مهرآفرین*

در این مقاله تلاش گردیده با استفاده از مدارک و نوشته‌های جغرافی دانان و مورخان اسلامی، جغرافیای تاریخی زرنگ (مرکز حکومتی سیستان) که هم اکنون یک شهر مدفون شده ایرانی - اسلامی است روشن گردد، به نحوی که باستان‌شناسان قبل از حفاری بتوانند نقشه شهر و هر یک از تأسیسات مهم و حدود آنها را به خوبی تشخیص دهند.

سوابق تاریخی شهر و سیمای آن چون تعداد حصار و دروازه، مسجد، آتشگاه، مدارس علمیه، قصرها، ضرابخانه، خزائن، زندان، بازار، کاروانسرا، کوی‌ها و سراها شناسایی و توصیف شده‌اند. روستاهای پیرامون شهر و سیستم آب رسانی آن و انهار و باغ‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند. در بخشی از مقاله به علل تباهی زرنگ چون عوامل طبیعی و انسانی پرداخته شده و در پایان به موقعیت جغرافیایی آن براساس نقشه‌های جغرافیا نگاران اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی: زرنگ = زرنج، سیستان، جغرافیای تاریخی، دوره اسلامی.

* عضو هیأت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان.

مقدمه

شهرهای بزرگ مظهر فرهنگ و تمدن اقوام و ملت‌ها هستند. تمدن‌ها نیز مانند انسان‌ها روزی زاده می‌شوند، پس از مدتی به بلوغ و شکوفایی می‌رسند و سرانجام به علی می‌میرند. برخی از این تمدن‌ها آثار دیرپایی از خود به جای می‌گذارند و برای همیشه در یادها و خاطره‌ها باقی می‌مانند و برخی برای همیشه به فراموشی سپرده می‌شوند.

زرنگ مرکز حکومتی سیستان که روزگاری پایتخت ایران بود فراز و نشیب‌های بی شماری را پشت سر گذرانده است، اقوام گوناگونی به آن یورش برده و پس از تخریب قسمت‌هایی آن را به تصرف خود در آوردند، با این حال، همیشه یک سیمای ایرانی - اسلامی داشته است.

بر اساس مشاهدات جغرافیا نویسان مسلمان، سیمای زرنگ می‌تواند تا حدودی ما را در راه رسیدن به هویت و فرهنگ اصیل اسلامی و مهندسی پیشرفته‌ای که در زمینه شهر سازی و معماری ایران داشته‌ایم یاری دهد، اما با این حال اسرار بی شماری در دل این شهر نهفته است که تنها کلنگ باستان شناسان می‌تواند به آنها دست یابد. متأسفانه جایگاه این شهر عظیم و باستانی همچنان مجهول و ناشناخته است. عده‌ای ناد علی واقع در سیستان افغانستان را زرنگ می‌خوانند و گروهی خرابه‌های زاهدان کهنه را که در داخل سیستان ایران قرار دارد زرنگ می‌دانند. این مشکل نیز فقط با بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی میسر است و تا آن زمان سخن صریحی در مورد جایگاه واقعی آن نمی‌توان اظهار داشت.

سوابق تاریخی

سیستان سرزمین اسطوره‌ها سرزمین حماسه و تاریخ همواره یکی از مراکز افتخار آفرین

کشور پهناور ایران بوده است. سیستان که اکنون در مانده و حقیر می‌نماید روزگاری تاج عزت و شوکت بر سر داشت و خاک زرخیز آن انبار غلّه آسیا به حساب می‌آمد. روزگاری که دلیر مردان بزرگ آن همچون گشتاسپ، سام، زال، رستم، یعقوب... زندگی خویش را وقف ستیز با دشمنان تیز چنگال و سپاه اهریمنی بیگانگان کرده بودند.

زرتشت (پیامبر توحیدی ایرانیان) روزگاری در این دیار به اشاعه و تبلیغ آیین خویش پرداخت و اهالی هئتومننت (هیرمند) آیین یکتاپرستی او را پذیرفتند و از نخستین پیشگامان کیش یکتاپرستی شدند. بنابر کتاب مقدس ایرانیان، در بخش وندیداد، سیستان یازدهمین کشور و سرزمین با نزهت و پر برکتی است که خداوند آن را به بهترین وجهی بیافرید. پس از گذشت چند هزاره که اهریمن گجستک در آن مرز و بوم فساد و تباهی و جادویی ایجاد کند سوشیانس آخرین منجی کیش زرتشتی از دریاچه کانسویه (هامون) به پا خواهد خواست و چهره اهریمنی بیگانگان و غاصبان را از صفحه آن خواهد زدود.^(۱)

سیستان در تاریخ پر فراز و نشیب خود جایگاه تولد و افول تمدن‌ها و شهرهای بزرگ و باشکوهی چون شهر سوخته، دهانه غلامان، کوه خواجه، رام شهرستان، کرکو، زرنک... بوده است، چنان که شهر سوخته با وسعتی حدود ۱۵۰ هکتار از اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد تا پایان هزاره سوم استمرار داشت. این شهر یکی از نخستین شهرهای متمدن پیش از تاریخ در خاورمیانه و جهان محسوب می‌گردد.

سیستان در گذر زمان نام‌ها و عناوین گوناگونی داشته است. این نام‌ها و عناوین بر گرفته از معانی اقلیم محل یا القاب اقوام مهاجم بدان جاست. قدیمی‌ترین نامی که تا کنون از سیستان می‌شناسیم هئتومننت است که در اوستا به کرات از آن یاد شده است. پس از آن در کتیبه بیستون به درنگیان برمی‌خوریم که «داریوش شاه می‌گوید این است کشورهایی که به لطف اهورامزدا به من رسیده است و من در این کشورها پادشاه هستم: ایران، عیلام، بابل،

آشور، مصر (کشورهای) در کنار دریا، لیدی، ایونیه، ماد، ارمنستان، کاپادوکیه، پارت، درنگیان (زرنگ = سیستان)، آریا، خوارزم، باکتریا...»^(۲)

در تاریخ هرودوت از این سرزمین با نام سرنگن یاد شده و در کتاب استرابون درنگیانا و در کتاب ایزیدور خاراکسی آنابن و درنگیانا آمده است.^(۳) وجه تسمیه درنگیانا یا زرنکه هخامنشی در بیشتر آثار محققین و ادیبان پارسی یکی است «اصل آن در اوستا زریا Zaraya و زریه Zareh به معنای دریا و هامون می‌باشد. در پهلوی دریاپ آمده Drayap که جزء اول آن «Dray» از Drayah پارسی باستان گرفته شد. برونوف می‌گوید در زند دریاچه را زرابو Zarayo و زرانگه Zarangh گویند و کلمه زرنکا که به قولی زرنگی‌ها اطلاق می‌شد نیز مأخوذ از همین کلمه زرانگه است. پس زریا و زرابو و زرانگه که در اوستا به معنی دریاست و دریه به همین معنا در فرس قدیم (زبان دور هخامنشی) و دریاپ در پهلوی و دریا به زبان امروزی دری همه یکی است و مراد از آن دریای زره می‌باشد که نام شهر زرنگ هم از آن گرفته شده است»^(۴).

مؤلف ناشناخته تاریخ سیستان در مورد وجه تسمیه زرنگ چنین نوشته است «اما زرنگ به آن گفتند که بیشتر آبادانی و رودها و کشتزارها زال زر ساخت، چنان که زال العتیق گویند اندر پیش زره و زال الحدیث که معرب کرده‌اند، آن زال کهن است و زال نو و او را مردمان سیستان زرورنگ خواندندی، زیرا که موی او راست به زر کشیده مانستی»^(۵). این نام تا قرن دوم پیش از میلاد بر ایالت و پایتخت این منطقه اطلاق می‌شد تا این که در این سده اقوام جنگجوی شمالی، سکاها به علل سیاسی یا تغییر اوضاع اقلیمی به منطقه هجوم آوردند و بومیان آن را مطیع خویش ساختند. از این زمان نام قوم تازه وارد نام زرنکه باستان را گرفت. سکستان نیز مانند زرنکه دارای تشابهات اسمی گوناگونی در فرهنگ‌های مختلف بوده که

در این جا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود: سیگ، سیگستان، سگه، سکستان، ساکا، سیگستان، سجستان، سیت، سیوستان و غیره. در مورد وجه تسمیه سکستان یا سیوستان روایات مختلف است. همان گونه که ذکر شد پاره‌ای از اندیشمندان نام سیستان را برگرفته از قوم مهاجم سیت می‌دانند که بر منطقه تسلط یافتند.

علی اصغر مصطفوی به نقل از پروفیسور بیلی در مورد وجه تسمیه آن نوشته است «این کلمه به معنای مردان است و از ریشه ساک (Sak) به مفهوم نیرومند بودن - چیره دست است و در ریگ ودا، کتاب دینی برهمنان، آن را همچنان لقب مردان به کار برده که مؤید فوق است».^(۶) مؤلف تاریخ سیستان واژه سیستان را چنین معنا کرده است «و سیو مرد را گفتندی به آن روزگار و سیستان به آن گویند که همیشه آن جا مردان مرد باشند و مردی مرد باید تا آنجا بگذرد».^(۷)

در زمان پادشاهان پارتی و ساسانی، سکستان یکی از ایالات بسیار مهم ایران به شمار می‌رفت. در این روزگار چندین شهر و دژ بزرگ در سیستان بنا گردید. کوه خواجه، قلعه سام، رام شهرستان، قلعه تپه، کرکو و زرنگ تعدادی از این شهرها هستند که امروزه آنها را می‌شناسیم. دودمان سورن یکی از خانواده‌های نجیب و اشرافی ساسانیان مالک بخش بزرگی از اراضی سیستان بود. این خانواده به تبع دیگر خانواده‌های اشرافی ساسانی که در شهرهای با شکوه و بزرگی همچون به اردشیر، بیشاپور، استخر، تیسفون، گنده شاپور، شیز،... می‌زیستند شهرهای بزرگی در سیستان بنا نهادند تا مناسب شأن و مقام پادشاهی آنان باشد. در این شهرها «وجوه هنگفتی برای امور فرهنگی، ساختمان مدارس و دارالعلم‌ها تخصیص داده شده بود. برای زیبا ساختن شهرها، ایجاد قنوات و انتقال آب کوشش می‌شد... خوزستان و سیستان در میان ایالاتی که از توسعه بسیار شهر سازی متمتع شدند مقام اول را دارا بودند».^(۸)

بنای زرنگ

نویسنده گمنامی در رساله کوچکی به نام *شهرستان‌های ایران* که یک متن پهلوی است از بانیان شهرهای ایران نام برده است. وی از زرنگ چنین یاد کرده است «شهرستان زرنگ را نخست افراسیاب گجسته (ملعون) تورانی ساخت. او آتش پیروزگر کرگوگ بدان جا نشانید. او منوچهر را به پذیرش خوارگر فرستاد و سپندارمذ (فرشته موکل زمین) را به زنی خواست و سپندارمذ به زمین (با او) بیامیخت. او شهرستان را ویران کرد و آتش را بیفسرد و سپس کیخسرو پسر سیاوش شهرستان را دوباره ساخت و آتش کرگوگ را دوباره برپا کرد و اردشیر پسر پاپک شهرستان را به پایان رسانید».^(۹) در این متن به طور آشکار از شهر دیگری نام برده شده که قبل از زرنگ نقش مرکزیت سیستان را داشته است.

شهرستان یا *رام شهرستان* در بسیاری از روایات مورخین و جغرافیا نویسان شهری با شکوه ذکر شده است. این شهر در ابتدای حکومت ساسانیان شهری عظیم به شمار می‌رفت «و گویند کی رود سیستان برین شارسنان می‌رفت، مگر بندی کی آن را سوکن خوانند گسسته شد و از این شهر آب بیفتاد. مردم رام شهرستان از آن جا برخاستند و زرنج را بنا کردند».^(۱۰) فایر سرویس (Fairservis) تاریخ بنای شهر زرنگ را حدود قرن ششم میلادی در زمان حکومت خسرو اول ذکر کرده است.^(۱۱)

نویسنده تاریخ سیستان که مهمترین مرجع ما در بیان سیمای زرنگ است درباره بنا کردن شهر نگاشته است «و بنا کردن سیستان آن روز بود که گرشاسب دانان جهان را گرد کرده بود که من شهری بنا خواهم کرد به این روزگار که ضحاک همه جهان همی ویران کند و آزادگان جهان همی کشد و از جهان به جادویی همی بر کند تا مردمان عالم را سامه‌ای باشد که او را بر شهری که من کرده باشم فرمان نباشد. اما چنان خواهم که نیکو نگاه کنید و از هفت و چهار و

دوازده بنگرید و به وقتی ابتدا کنید که سعد باشد، بی هیچ نحس، چنان که دیگرگاه بماند، چندان که حد امکان باشد، هر چند که جهان و هر چه اندر اوست بر گذر است و همه به آخر ناچیز گردد. ایشان بر فرمان او بسیار درنگ و روزگار کردند تا وقتی نگاه کردند و گفتند که اکنون بنا کن. او ابتدا به دست خویش پی افکند، پس حکم کردند که تا چهار هزار سال شمسی این شهر بماند».^(۱۲)

ملک شاه حسین سیستانی (نویسنده عصر صفوی) که خود اهل این دیار است در کتاب *احیاء الملوک* که در واقع مکمل تاریخ سیستان می باشد بنیان شهر زرنگ را به گرشاسب نسبت داده است.^(۱۳) اسدی توسی از سخن سرایان سده پنجم قمری از رفتن گرشاسب به سیستان و ساختن شهر آن دو شعر زیبا دارد که پاره‌ای از یکی در این جا بیان می‌گردد:

سپهد گرفت از پدر پند یاد	وز آنجا سوی سیستان رفت شاد
اسیران که از کابل آورده بود	به یک جایگه گردشان کرده بود
بفرمود خون همه ریختن	وزیشان گل باره انگیختن
یکی نیمه بُد کرده دیوار شهر	دگر نیمه کردند از آن گل دو بهر
از آن خون بریگ اندرون خاست مار	کرا آن گزیدی بکردی فکار
چون آن شهر پردخت و باره بساخت	برو پنج در آهنین بر نشاخت...

گرچه سخن شاعر درباره ساختن گل از خون اسیران کابل غلو می نماید اما می توان پاره‌ای از اوصاف زرنگ را در اشعار او دریافت. گویا گرشاسب حاکم و گو سیستان در ساخت این شهر از مهندسین و معماران بی شمار که هر یک از سرزمین دوردستی همچون روم و هند آمده بودند استفاده کرده است. با وجود این زرنگ سیمای یک شهر ایرانی - اسلامی داشت، باره‌ای گلین، ارک یا دژی سر به فلک کشیده، خندقی عریض و عمیق، پنج در آهنین و بند باد از خصوصیات بارز شهر زرنگ در شعر اسدی توسی است.^(۱۴)

شهر زرنگ

زرنگ نخستین پایتخت ایران پس از هجوم و تسلط اعراب عنوان زرنج یافت. از این رو زرنج معرب زرنگ است. این شهر با شکوه در دشت حاصلخیز سیستان و در نزدیکی رودخانه هیرمند که در اوستا از آن به نام هئتومنت یاد شده قرار داشت «این شهر در موضعی در طول هشتاد و نه درجه و عرض سی و دو درجه قرار داشت».^(۱۵)

زرنگ نیز مانند سایر شهرهای ایران اسلامی دارای سه قسمت عمده بود. در مرکز شهر، ارک یا کهن دژ قرار داشت که قلب تپنده شهر به حساب می‌آمد. شارستان فضایی بود که قسمت مرکزی و اصلی شهر را با حصار بلند در میان می‌گرفت و جایگاه طبقه ممتاز مانند اشرافیان و زمینداران بزرگ بود. دور تا دور شارستان را ربض با شعاع سه کیلومتر و باره‌ای بلند و گلین احاطه می‌کرد که صاحبان حرف در آن سکونت داشتند. هر دو حصار زرنگ (بیرونی و اندرونی) از گل ساخته شده بود، زیرا در این سرزمین به حکم آن که کوه و معدنی وجود نداشت از سنگ و گچ بهره کافی نمی‌بردند. با وجود این، حصارها بسیار قطور و مرتفع و مستحکم بود و هیچ نیرویی نمی‌توانست به آسانی در آن رخنه کند مگر این که کسانی از داخل خیانت کنند و راه نفوذ دشمن به درون شهر را باز گذارند. گویا هر یک از باره‌های بین دروازه‌ها نام مخصوصی داشت، چنان که در کتاب تاریخ سیستان در جاهای مختلفی از این حصارها یاد شده است. هنگامی که طغرل سلجوقی به سیستان حمله‌ور شد شهر را با گرفتن حصارهای آن در دست گرفت. مؤلف تاریخ سیستان حمله وی را چنین شرح داده است:

«و جنگ آغاز کرد با حصار مارجویه و دیگر روز، چاشتگاه راه، حصار را بستند و صد و هفتاد مرد را از آن حصار بکشت و زنان را ایمن کرد و پیش وی کس فرستادند و همان روز به رندن آمد و رود زرنج و حصارهای آن بستند و جمله مرد کشته شد و زنان اسیر گرفتند و بعضی

بیرون گذاشتند و دیگر روز به حصار مهریان و براون رفتند و بستند».^(۱۶) از دیگر حصارهای زرنگ می‌توان به حصار کمر و کده عمری اشاره نمود.

حصار بیرونی شهر را پارگینی (خندق) عمیق و عریض همچون کمربندی در میان گرفته بود تا نیروی دشمن نتواند به آسانی بر حصارها دست یابد. از آن جایی که شهر در محلی گود و پست واقع شده بود و از سوی دیگر زمین آن زه بسیار داشت آب از درون خندق می‌جوشید و هیچ‌گاه خشک نمی‌شد. علاوه بر این، آب‌های جاری دیگری نیز به پارگین می‌ریخت. ابن حوقل می‌گوید «خندقی استوار پیرامون آن است و این خندق آب دارد که از خود آن برمی‌آید و نیز آب‌های جاری دیگر نیز در آن می‌ریزد».^(۱۷) خندق علاوه بر این که وسیله تدافعی نیکویی در مقابل دشمنان به شمار می‌رفت آب زاید بستر شهر را جذب می‌نمود و در خشکی آن بسیار مؤثر بود. فاضلاب شهر نیز به پارگین می‌ریخت، زیرا در این شهر به علت بالا بودن آب‌های زیر زمینی حفر چاه فاضلاب دشوار بود. دور تا دور خندق را نی‌های بلندی پوشانده بود. آب تقریباً راکد خندق و نی‌های اطراف آن در تابستان‌های گرم و سوزان سیستان از پشه خصوصاً پشه مالاریا بیداد می‌کرد و منشأ بسیاری از بیماری‌ها بود.

حصار بیرونی (حصار ربض) سیزده دروازه بزرگ چوبین داشت. تقریباً تمام جغرافیا نویسندگان و مورخین با اندک اختلافی در نام‌ها از این دروازه‌ها یاد کرده‌اند. اصطخری در مسالک و ممالک دروازه‌ها را چنین ذکر کرده است:

«و بر ربض سیزده دروازه است: یکی دروازه میناکی سوی پارس رود و دیگر دروازه گرگان و سدیگر دروازه شیرک در شتاراق و پنجم دروازه شعیب و ششم در نوخیک، هفتم در کان، هشتم در نیشک، نهم در کرکویه، دهم در استریس، یازدهم در غنجره، دوازدهم دروازه بارستان، سیزدهم در زنگیان».^(۱۸)

یکی از دروازه‌های مهم ربض که اصطخری آن را کان نامیده، احتمالاً دروازه آکار بود که

تن عمار خارجی را در آن آویختند. در سال ۲۵۱ قمری بین یعقوب لیث صفار و عمار خارجی جنگ درگرفت. عمار در این جنگ کشته شد و پس از آن «سر عمار را به شهر آوردند و به در طعام بر باره نهادند و تن او به در آکار نگونسار بیاویختند».^(۱۹) دروازه دیگری که اصطخری از آن به نام زنگیان یاد کرده باید همان دروازه رودگران باشد که یعقوب لیث و حامد سرناوک به حرب محمد بن ابراهیم قوسی از آن بیرون شدند.^(۲۰) از دروازه دیگری به نام حلواگران نیز یاد شده که در جریان حمله محمود غزنوی به آتش کشیده شد. حصار درونی یا شارستان پنج دروازه آهنین داشت.

اصطخری جغرافیانگار سده چهارم قمری که نوشته‌های او مرجع بسیاری از کتب جغرافیایی ادوار بعد است پنج دروازه آهنین شارستان را چنین نام برده است: «یکی در آهنین و دیگری دروازه کهن و از این هر دو دروازه، راه پارس برخیزد و سیم در کرکویه بر راه خراسان و چهارم در نیشک سوی بست بیرون شود و پنجم دروازه طعام به روستاها بیرون شود و این در از همه آبادان تر است و همه دروازه‌ها درهای آهنین دارد».^(۲۱) دو دروازه نو و کهنه که به دروازه‌های پارس معروف بودند در سمت غرب قرار داشتند. دروازه کرکویه در سمت شمال یا شمال غرب، دروازه نیشک در شرق و دروازه طعام که پر رفت و آمدترین و مهم‌ترین دروازه شارستان به شمار می‌رفت در سمت جنوب واقع شده بود. اهالی زرنگ پس از گذر از دروازه طعام و ربض شهر به کشتزارها، باغ‌ها و نخلستان‌ها گام می‌نهادند. در این منطقه روستاهای مهمی چون «سوسکن، سکوکس، ملکان، کرسواد، برنک، ادوراس، کوبین، دریارود، دیار و ...» بر سر راه آنان قرار داشت.^(۲۲) در واقع «سیگستان از آبادی مانند صفحه نقاشی شده بود و گویی همه یک روستا بودند ولی شهرک کم داشت».^(۲۳)

بناهای شهر زرنگ را می‌توان در چهار گروه جای داد، نخست اماکن مذهبی مانند مسجد و آتشگاه و کلیسا و مدارس علمیه که نزد تمام طبقات شهر از احترام و جایگاه والایی برخوردار

بودند و همهٔ فرق در مراسمها و مناسک مذهبی به دور از هر اختلافی در آن جاگرد می‌آمدند. بناهای دولتی مانند قصرها و دارالاماره‌ها و زندان و پادگان‌های نظامی در مرتبهٔ دوم جای دارند. در گروه سوم می‌توان از بناهای عمومی همچون بیمارستان‌ها و بازارها و کافه‌ها و کاروانسراها نام برد. کوی‌ها و سراها در گروه چهارم قرار دارند که بیشتر بناهای مردم شهر را تشکیل می‌داد.

پیش از ورود اعراب به سیستان، مردم این دیار کیش زرتشتی داشتند و جایگاه عبادت آنان آتشگاه بود. از شواهد و قرائن موجود در تواریخ و سفرنامه‌ها چنین برمی‌آید که در این شهر آتشگاه‌های ممتازی وجود داشته است. به احتمال قوی پس از این که ربیع بن زیاد در سال سی ام قمری بر شهر تسلط یافت دستور تخریب آتشگاه‌ها را صادر نمود یا این که آنها را به مسجد تبدیل کرد.

از نخستین مسجدی که در شهر زرنگ نام برده شده و اطلاعاتی از آن در دست است مسجد آدینه می‌باشد. مؤلف تاریخ سیستان بانی مسجد آدینه را عبد الرحمن بن سمره معرفی کرده است. «مسجد آدینهٔ سیستان را عبدالرحمن بن سمره بنا کرد (احتمالاً سال ۳۹ هجرت) و محراب آن حسن بصری نهاد».^(۲۴) و در جای دیگر می‌نویسد «مصلماً به در پارس او عبدالله بن ابی برده ابن موسای اشعری در زمان خلافت هشام ابن عبدالملک - بنا کرد».^(۲۵) تاریخچه که برای این دوره می‌توان تعیین نمود سال‌های ۱۲۰ - ۱۱۱ قمری می‌باشد. ملک شاه حسین سیستانی روایت نخست را در تأسیس مسجد جامع بیان نموده است.^(۲۶) مسجد آدینه در شارستان و نزدیک دروازهٔ پارس قرار داشت. مقابل مسجد دو حوض بزرگ ساخته بودند که آب آنها پس از ورود بدان‌ها به خانه‌های شهر می‌رفت.^(۲۷) نمازگزاران با آب گوارا و جاری این دو حوض وضو می‌ساختند. مسجد آدینه دارای دو آتشگاه (مناره) بلند بود که یکی از آن دو در زمان احداث بنا و دیگری در زمان یعقوب لیث صفاری ساخته شده بود. این مناره که

رویه آن را مس کشیده بودند.^(۲۸) در زیر آفتاب درخشان سیستان از مسافتی دور نمایان بود و در پرتو انوار خورشید چون طلا می‌درخشید. ابن حوقل در گزارشی آورده است که در سال ۳۵۹ قمری گرد بادی مسجد جامع شهر را در زیر شن فرو برد و تقریباً حومه شهر را احاطه کرد.^(۲۹)

از اماکن مذهبی دیگری که در شهر زرنگ نام برده شده کلیسای زرنگ است. زمانی که سلطان محمود غزنوی به شهر یورش برد سربازان وی «مسجد آدینه غارت کردند و علوی خباز را کشتند اندر در مسجد آدینه و اندر کلیسا ترسا کشتند».^(۳۰)

شاهان صفاری در پایتخت خود اقدام به ساخت قصرهایی نمودند تا نخست در خور شأن شاهی آنان باشد و دیگر این که به حکام عباسی که در قصرهای الوان بغداد می‌زیستند دهان کجی کرده باشند. کوشک یعقوبی با شکوه‌ترین کاخ زرنگ بود که در جنوب غربی شهر میان دروازه پارس و دروازه طعام قرار داشت.^(۳۱) قصر عمر و لیث برادر و جانشین یعقوب نیز در همین مکان واقع بود. کوشک یعقوبی علاوه بر این که کاخ مسکونی شاه صفاری محسوب می‌گشت دارالاماره وی نیز به حساب می‌آمد. یعقوب در این کاخ طرح سفرهای جنگی خود را با سرهنگان در میان می‌گذاشت و با آنان به شور می‌پرداخت. وی نقشه آزادی سرزمین ایران از چنگال اهریمنی عباسیان را با همفکران خویش در همین کاخ پی ریزی کرد و آن را سر لوحه اهداف خود قرار داد. در مقابل کوشک یعقوب، خضرا یا میدانی قرار داشت که هر از چند گاه یک بار «بر خضرای کوشک یعقوبی نشستی تنها، تا هر که را شغلی بودی به پای خضرا رفتی و سخن خویش بی حجاب با او بگفتی».^(۳۲)

مؤلف تاریخ سیستان از عدالت و شهامت و رعیت پروری یعقوب خاطره خوشایندی نقل می‌کند که با هر گونه ظلم و جور و فساد و تباهی در ستیز بود و خود پیشگام این امور بود. در یکی از این روزها که یعقوب بر آن خضرا نشسته بود در کوی سینک مردی را دید که زانوی

ماتم در بغل گرفته است. یعقوب اندیشید که باید او را غمی بزرگ باشد. پس حاجبی را فرستاد تا آن مرد را به نزد او آوردند. یعقوب علت را پرسید. مرد گفت: یکی از سرهنگان تو هر شب یا یک شب در میان بدون اجازه به خانه من می‌آید و در حق دختر من ظلم روا می‌دارد. یعقوب به او گفت: به خانه برگرد و هر وقت آن سرهنگ به خانه تو آمد به پای خضرا بیا، در این جا مردی با سپر و شمشیر منتظر تو است. آن مرد رفت و فردای آن شب سرهنگ به خانه او آمد. مرد بی درنگ به پای خضرا آمد و در آن جا عیاری را با سپر و شمشیر منتظر دید. سپس آن دو به خانه مرد رفتند و عیّار با شمشیر خود سرهنگ را به دو نیم کرد. سپس فرمود: چراغ روشن کن و آب و نان بیاور. مرد چراغ روشن کرد، ناگاه یعقوب را مقابل خود دید. یعقوب گفت: آن گاه که غمت را دریافتم با خدای خود عهد کردم تا آن را مرتفع نسازم روزه خواهم بود. سپس به مرد گفت: جنازه را داخل پارگین بینداز و دیگر روز منادا کرد هر که می‌خواهد سزای ناحفاظان بیند به لب خندق رود.^(۳۳)

حسین یزدانیان مؤلف زندگانی یعقوب لیث صفّار دستگاه حکومتی وی را چنین توصیف کرده که «یعقوب برای فرّ و شکوه دستگاه خود به ویژه برای برابری با دربار خلافت و برای برابری با کارگزاران آنها دست به کارهایی می‌زد. دستور داده بود دو هزار مرد کاری برگزینند و به هر یک از هزار تن نخست، چماق زرین و به هزار تن دیگر چماقی سیمین بدهند. آنان موظف بودند چماق‌ها را بر دوش گذارده در عیدها و جشن‌ها و روزهای رسمی در دو صف برابر هم در کنار منبر او بایستند تا فرستادگان یا کسانی که به دیدار او می‌آیند دستگاه یعقوب را کمتر از دستگاه خلافت به حساب نیاورند».^(۳۴)

ابن حوقل از یک دارالاماره قدیمی در پشت مسجد جامع گزارش می‌دهد که پس از چندی به ربض میان دروازه طعام و دروازه فارس انتقال یافت.^(۳۵) احتمال دارد این دارالاماره متعلق به عمرو دؤمین پادشاه صفاری بوده باشد. از دیگر قصرها و عمارات با شکوه زرنگ می‌توان از

کوشک خلفی، سرای طاهر، قصر بوالحسنی، و قصر ملک نصیر الدین محمد نام برد. زرنگ علاوه بر این که جمعیت کثیری را در خود جای داده بود از اطراف و اکناف مملکت نیز تجار و بازرگانان و مسافران و عیاران و سپاهیان در آن جاگرد آمده بودند. بدیهی است که در چنین شهر پرجمعیتی که دلیری و گردنکشی از خصوصیات بارز مردان آن بود و با شمشیرهای آخته در خیابان‌ها و کوچه‌ها گام برمی‌داشتند هر آن اتفاقات و حوادث ناگواری رخ می‌داد، از این رو برای تنبیه خاطیان «زندان بزرگی در شارستان، نزدیک مسجد جامع ساخته بودند».^(۳۶) در همین زندان بود که آخرین حکمران عرب (درهم بن نصر) را محبوس کردند و سیستانیان پس از استقلال یعقوب را در سال ۲۴۷ قمری به پادشاهی برگزیدند.

دارالضرب زرنگ و خزانه آن در شارستان قرار داشت. مهمترین خزانه‌ها از آن عمروبن لیث بود. این خزانه‌ها که به ارک شهرت داشت میان باب کرکویه و نیشک به فرمان عمرو تأسیس گردیدند و انباشته از ثروت‌های کلانی بودند که در جریان تصرف ولایات و شهرهای مختلف ایران به زرنگ انتقال داده بودند. عباس پرویز خزائن عمرو لیث را چهار ارک می‌داند «یکی مخصوص مهمات لشکری و دو دیگر خزینه مال صدقات مربوط به جیره سپاهیان و سه دیگر خزینه مال خاص، مخصوص دستگاه امارت و مصارف خود عمرو و خزینه عمومی جهت عمال و حکام».^(۳۷)

بناهای عمومی زرنگ نیز در خور تعمق و بررسی است. بازار مهمترین مرکز تجاری و محل داد و ستد ساکنین شهر یا کسبه و تجار بود که علاوه بر تأمین مایحتاج روزانه، محصولات خویش مانند پارچه‌های ابریشمی و زیلو و فرش و خرما و انگوزه را به فروش می‌رساندند. بازارهای داخل شهر پیرامون مسجد جامع قرار داشت و بسیار آباد بود. بازارهای ربض از جمله بازار عمرو که به دستور وی ساخته شد نیز بسیار آباد بود. عایدی هزار درهمی روزانه این بازار صرف مسجد جامع و بیمارستان شهر و مسجد حرام می‌شد. بازار شهر از

دروازه فارس تا دروازه مینا پیوسته بود و طول آن به نیم فرسخ می‌رسید.^(۳۸) تاریخ سیستان علاوه بر بازار عمرو از بازارهای دیگر مانند بازار سراجان و بازار نو و بازار در طعام نام برده است.^(۳۹) از محل بیمارستان و کاروانسرا و حمام شهر شواهدی در دست نیست، اما از قرائن پیداست که چنین تأسیساتی در شهر بزرگی مانند زرنگ وجود داشته است. عمرو لیث علاقه زیادی به ایجاد ابنیه و کاروانسرا و رباط جهت آسایش مسافری داشت. بعضی از مورخین می‌گویند عمرو در دوران امارت خویش هزار رباط و پانصد مسجد آدینه و مناره احداث کرد و پل‌های فراوان در نقاط مختلف قلمرو حکومتی خود ساخت.^(۴۰)

شهر زرنگ دارای محلات و کوی‌های مختلفی بود. این کوی‌ها و محلات به وسیله خیابان و کوچه به یکدیگر متصل می‌گردیدند. احتمالاً هر کوی متعلق به قشر خاصی از اصناف و طبقات اجتماعی بود که بر حسب موقعیت شغلی و اجتماعی که داشتند کوی و سرای آنها در منطقه ویژه‌ای از شارسران و ربض قرار داشت. از سوی دیگر فرم و گستردگی منازل مسکونی آنان ارتباط مستقیمی با درآمد و موقعیت اجتماعی افراد داشت. در تاریخ سیستان از کوی‌های مختلف این شهر نام برده شده که تعدادی از آنها بدین قرارند: کوی سینک، کوی عبدالله حفص مقابل دروازه پارس، کوی زنان، کوی رخ، کوی فراه، محله کلاشیر، حوربندان، گاشن، کوی میار و کوی کوشه.

خانه‌های اهالی شهر به موازات یکدیگر در دو سوی کوچه‌ها و خیابان‌ها رو به جنوب قرار داشت. دلیل این امر آن بود که بادهای ۱۲۰ روزه سیستان از شمال غرب می‌وزند. هم‌اکنون نیز ساکنان این منطقه در ورودی منازل خود را پشت به باد می‌سازند. بناهای شهر زرنگ عموماً از گل و خشت بود و سقف آنها را طاق می‌زدند. دلیل عدم استفاده از چوب را جغرافیا نگاران رطوبت موجود در منطقه دانسته‌اند که چوب را فاسد می‌کند و موریانه در آن راه می‌یابد.^(۴۱) با این حال گل و خشت بهترین نوع مصالح در ساخت بناهای مناطق کویری

است، زیرا چنین خانه‌هایی مانع نفوذ گرما به اندرون می‌شوند و محیط خانه را قابل تحمل می‌سازند. خانه‌ها و سراهای با اهمیتی که در حوادث مختلف تاریخ سیستان در شهر زرنگ از آنها نام برده شده بدین قرارند:

«خانهٔ براون و خانه شهرزادی به رندن و خانه نیش سر رندن»^(۴۲) «سرای ابراهیم قوسی و سرای حمدان یحیا که او را کلوک گفتندی»^(۴۳) خانهٔ سرناوک، «سرای بوالحسینی، سرای بایوسفی، سرای ارتاشی در شارسران مقابل آب بزبان، سرای ابو جعفر قوسی، سرای امام فاخر بن معاذ که این آخری در رمضان سال ۴۲۱ توسط عیاران غارت شد و در آتش سوخت. همچنین سرای بهلول بن معن»^(۴۴).

سیستم آب رسانی شهر زرنگ از نوع خاک و زمین شهر و امکانات موجود پیرامون آن تبعیت می‌کرد. شور بودن خاک و وجود زه حفر چاه را دشوار ساخته بود، زیرا آب این چاه‌ها اغلب شور و غیر قابل شرب بود و از سویی در مدت کوتاهی نشت می‌کرد و انباشته از خاک می‌گردید. بنابراین چنین شهر بزرگی نیازمند آب فراوانی بود که بتواند در تمام طول سال حوائج ساکنین آن را برآورده سازد. بنابر نوشته‌های جغرافیانگاران رود هیرمند در دست چپ شهر و در نزدیکی آن قرار داشت. چنین رودخانهٔ عظیم و پر آبی می‌توانست نقش مؤثری در ایجاد و بقای زرنگ داشته باشد، از این رو شعبات کوچک و بزرگی چه به طور مصنوعی و چه به طور طبیعی در دشت حاصلخیز سیستان جریان داشت. یکی از این شعبات سنارود بود که از مقابل زرنگ می‌گذشت. اهالی زرنگ چند جوی کوچک و بزرگ از سنارود به داخل شهر کشیده بودند. سه رشته از این انهار از سه محل داخل شهر می‌شد «از جملهٔ آنها چشمه‌ای است که از دروازهٔ قدیم و نیز چشمهٔ دیگر از دروازه جدید و سومی از دروازه طعام وارد می‌شود و مجموع آنها می‌تواند آسیابی را بگرداند. خانه‌های شهر و ربض دارای آب جاری و باغ است و در ربض نیز چشمه‌هایی است که از همین چشمه‌های داخل شهر منشعب می‌شود»^(۴۵).

آب این انهار پس از جریان در کوچه‌های ربض به دو حوض بزرگ مقابل مسجد آدینه در شارستان می‌ریخت. سپس این آب در انهار کوچه‌های شارستان به جریان می‌افتاد. انهار جاری در شهر، کوچه باغ‌های زیبا و سرسبزی را به وجود آورده بود و مسافری در گرمای تابستان می‌توانستند لختی در سایه‌ی خنک بیده‌های کنار انهار بیاسایند. گویا هر یک از این انهار نامی داشت، چنان‌که نهر داخل شارستان به آب بزبان معروف بود و دو نهر دیگر به آب دیوانه و رود زرق.^(۴۶) اهالی شهر جوی‌های کوچکی را از این انهار به داخل سرای‌های خود کشیده بودند تا ضمن برآوردن احتیاجات خویش باغ‌ها و جالیزها را نیز سیراب سازند. یکی از باغ‌های زرنگ باغ میمون بود که در شارستان قرار داشت و جایگاه امیران و بزرگان شهر بود. از دیگر آثار زرنگ می‌توان به مناره کهن اشاره نمود. این مناره جایگاهی برای دادخواهی مردم شهر بود و تا داد خود نمی‌گرفتند اجتماع خود را به هم نمی‌زدند. احتمالاً این مناره جایگاه یک آتشگاه قدیمی بود که قبل از اسلام از حرمت و کرامت والایی برخوردار بود و پس از آمدن اسلام نیز همچنان عزت خود را به عنوان یک مکان مقدس حفظ کرده و به صورت جایگاهی برای دادخواهی مظلومان درآمده بود.

«سیستان مرکز مار و مردان گردن فراز پیشگام، خردمند، زیرک، فقیه حافظ، باهوش، با ادب، سخن‌ور، ماهر در هندسه و حکمت بود».^(۴۷) تقریباً تمام جغرافیانگاران از کثرت مار در این شهر سخن گفته‌اند. یاقوت در *معجم البلدان* از ابن الفقیه نقل کرده که «در هنگام گشایش سجستان به دست عرب‌ها مردمان آن جا می‌گفتند نباید خاریشت‌ها را کشت و نه آنها را راند، زیرا آنها مارها را می‌کشند. سجستان پر است از مار، در هر خانه آن دیار یک خاریشت نگاه می‌دارند».^(۴۸) اسدی توسی مارهای زرنگ را نتیجه خون کابلیان می‌داند که در گل بناهای شهر سرشته شده است.

از آن خون به ریگ اندرون خاست مار کرا آن گزیدی بکردی فکار

اگر به گفته هرودوت مصر بخشش نیل است، سیستان نیز بخشش رود هیرمند بود.^(۴۹) یاقوت می‌گوید که هزار ریزابه به این رود می‌ریختند و هزار نهر از آن جدا می‌گردند. این انهار باعث آبادانی دشت سیستان، افزایش جمعیت و بنای دیه‌های فراوان می‌گردید. در اطراف زرنگ روستاهای آباد و پرجمعیتی مانند کوبین و زنبوک و فره و درهند و قرنین و کواربواز و کزه و سنج و باب الطعام و کروادکن و نه الطاق^(۵۰) نقش مؤثری در حیات و اقتصاد شهر داشتند. در این روستاها باغ‌های پهناوری وجود داشت که عمده محصولات آنها خرما و انار و انگور بود. علاوه بر باغداری، صیفی کاری نیز در کنار محصولات استراتژیک مانند جو و گندم و ارزن رواج داشت. از آثار مهم و قابل توجهی که می‌توان در کنار این روستاها و حاشیه زرنگ نام برد آسیاب بادی و چرخ باد بود.

جابه‌جایی دو توده هوای سرد هندوکش و هوای گرم مناطق کوبیری ایران باعث به وجود آمدن بادهای محلی ۱۲۰ روزه سیستان می‌گردد. این بادهای که جهت آنها شمال غربی - جنوب شرقی است از اواسط اردیبهشت تا اواخر شهریور پیوسته و سخت می‌وزند. مردم سیستان با علم مهندسی دریافتند که از این انرژی رایگان می‌توان به بهترین نحو استفاده نمود. از این رو در اطراف زرنگ و سایر نواحی سیستان مبادرت به ساخت آسیاب بادی و چرخ باد کردند که این نوع آسیاب مخصوص این بلاد بود. البته آسیاب بادی و چرخ باد فقط در تابستان و آن هم هنگام وزش باد مورد استفاده قرار می‌گرفت و در زمان‌های دیگر استفاده‌ای نداشت. ملک شاه حسین سیستانی درباره چرخ باد می‌گوید «بعضی محال چرخ بر سر چاه آب دایر ساخته‌اند و به شکل آسیابی باد تعبیه کرده‌اند که آسیا می‌گردد و آب از چاه بیرون می‌آید و زراعت می‌نماید».^(۵۱)

چارلز ادوارد بیت در سفرنامه خراسان و سیستان که تا زمان وی نیز آسیاب‌های بادی سیستان دایر بود درباره ساختمان آنها گفته «ساختمان این آسیاب‌ها بدین ترتیب است که

یک ستون به طور قائم قرار می‌گیرد و دو دیوار آن را در جهات جانبی مهار می‌کنند. به ترتیبی که فضای رو به جنوب آن باز و دو سوم فضای رو به شمال آن بسته است. از بالای ستون و وسط آن یک تیر عرضی عبور می‌کند، ستون در پایین از سنگ‌های آسیاب عبور کرده و در جایی که برای آن تعبیه شده است قرار می‌گیرد. سنگ آسیاب بالایی توسط گوه‌هایی به ستون متصل می‌شود و همراه با آن به چرخش در می‌آید، حال آن که سنگ زیرین در تمام مدت ثابت و بدون حرکت می‌ماند. ارتفاع ستون به شش متر می‌رسد و در بالا پره‌هایی که توسط نی و تیرهای افقی ساخته شده‌اند به آن متصل‌اند، از محفظه‌ای که رو به شمال باز است باد به پره‌ها می‌خورد و آن را به گردش می‌آورد».^(۵۲)

گورستان زرنگ تلی بود که به آن «تلّ مهاجران» می‌گفتند.^(۵۳) احتمالاً این تلّ در خارج از شهر قرار داشت و قبل از اسلام، اجساد را مطابق دین کهن ایرانی بر بالای آن می‌نهادند. همچنین «بیرون شهر سیستان موضعی بود که در قدیم الایام شهر آن جا بود. نام آن موضع خشوی بود و در شب (تمام مردم) سیستان و اهل سیف آن جا جمع شدند و بامداد خروج کردند و ملک شمس‌الدین را با هژده پسر شهید کردند و ملک تاج‌الدین حرب را به تخت نشانند».^(۵۴)

علل تباهی و انهدام زرنگ

گرچه اصلی‌ترین عامل انهدام و تخریب زرنگ تهاجمات نظامی بود، اما عوامل طبیعی نیز در فرسایش آن بی‌تأثیر نبوده است. مهمترین عامل طبیعی مخرب شهر و بناهای آن بادهای پیوسته و سهمگین سیستان بود که مقادیر زیادی ریگ روان به سوی شهر می‌پراکند. بدی ریگ روان آن است که به محض برخورد با مانع در پشت آن انباشته می‌گردد تا به مرور آن را در خود بپوشاند. بدین ترتیب ریگ روان باعث می‌گردد ساختمان‌ها و کشتزارها در زیر

آن مدفون یا این که به مرور زمان بر اثر فرسایش منهدم گردند، چنان که مسجد آدینه زرنگ در سال ۳۵۹ قمری در زیر توده‌ای از همین شن و ریگ روان مدفون شد. با وجود این که بادهای صد و بیست روزه فوایدی چون به حرکت در آوردن آسیاب و چرخ باد داشت و در تابستان از شدت گرمای هوا می‌کاست، اما در مقابل، مضرات آن جبران‌ناپذیر بود. اهالی زرنگ و به طور کلی سیستانیان در مقابل مضرات باد آرام نگرفتند و برای مقابله با آن تدابیر و حیل‌هایی اندیشیدند. اصطخری تدبیر این مردم در ساختن بند ریگ را چنین بیان نموده است:

«چون ریگ نزدیک شهر گرد آید مردم جمله جمع شوند و گرد بر گرد ریگ دیواری بسازند از چوب و خاشاک، بلندتر از ریگ و در بن دیوار، جای‌ها باز گذارند کی باد درآید و ریگ را برمی‌دارد و به سر دیوار برون می‌برد، چندان که چشم کار می‌کند و جایی اندازد که ایشان را از آن زیان نبود».^(۵۵)

هم اکنون نیز اهالی سیستان برای جلوگیری از عوارض این بادهای یا درخت می‌کارند یا با استفاده از نی‌های نیزار نوعی دیوارهای حفاظتی مخصوص که در محل «تنگ نامیده می‌شود در مقابل جریان این ریگ‌ها به وجود می‌آورند که عمل بادشکن و در عین حال تثبیت ریگ روان را بر عهده دارد».^(۵۶)

زرنگیان زرنگ و با تدبیر حتی از ریگ بادآورده نیز بهره می‌بردند. ملک شاه حسین سیستانی می‌گوید «و اگر مردم سیستان ذخایر خود را از گندم و حبوبات (در ریگ) پنهان کنند در آن جا تا صد سال ضایع نشود و قماش ابریشم و سقرلاط و صوف در جوف آن ریگ ضایع نشود و آن ریگ چون بر زمین تلخ و شور افتد زمین خوب شود و تخم رویاند و آب هیرمند که بر روی آن ریگ می‌گذرد گوارا و خوشگوار می‌شود».^(۵۷) نویسنده تاریخ سیستان نیز علاوه بر ذکر فواید فوق اضافه می‌کند که «مردم کی بر آن جا خسبند تندرست باشد و از فضل ریگ

است که فرزند آدم را چون خرد باشد بر آن جا بدارند تا قوی گردد و اعضای وی درست باشد»^(۵۸).

یکی دیگر از عوامل طبیعی فرسایش بناها و تأسیسات زرنگ سیل بود، چنان که چندین نوبت جریان سیل باعث گردید شهر برای چندین ماه در محاصره آب بماند. عظیم‌ترین سیل در سال ۶۴۱ قمری شهر را فراگرفت، چنان که در کناره خندق و حوالی شهر یک نیزه آب بود. این سیل حدود سه ماه طول کشید و در این مدت ساکنین زرنگ با کشتی به اطراف آمد و شد می‌کردند. بر اثر این سیل هشت مرد در خندق شهر غرق شدند.^(۵۹) در زمان سلطان مسعود نیز بندکنک شکسته شد و دروازه کرکو را آب برد.

حال که از عوامل طبیعی فرسایش زرنگ سخن به میان آمد بجاست پیش از آغاز مقوله تخریب عامل انسانی شهر، بلایایی را که بر سر شهر و مردم آن آمده نیز بازگو کنیم. در زمان ولایت عبدالله بن ابی برده (۱۱۸ - ۱۱۱ق)، حصین بن محمد قوسی (حدود ۱۷۶ق) و در زمان عمرو بن عماره فقیه که مذهب سفیان ثوری به سیستان آورد زمین لرزه‌هایی این شهر را لرزاند، اما تاریخ سیستان هیچ گزارشی از تلفات و خسارات آن نداده است.

از دو خشکسالی و قحطی بزرگ که امراضی مانند وبا را نیز با خود به همراه داشت گزارش شده است. نخستین قحطی در سال ۲۲۰ قمری اتفاق افتاد که در جریان آن، آب هیرمند خشک شد و بسیاری از تجار و بزرگان و خداوندان نعمت و مردم عادی جان باختند.^(۶۰) قحطی دیگری که همراه با وبا بود در سال ۷۴۷ قمری اتفاق افتاد. در این سال تعداد کثیری از مردم تلف شدند و ملک قطب الدین حاکم وقت بر اثر وبا به جوار رحمت ایزدی پیوست.^(۶۱) در سال ۵۶۲ قمری نیز چنان سرمای بر سیستان حاکم شد که تمام نخل‌ها یخ بست.^(۶۲)

ثروت و موقعیت استراتژیک و شهرت سیستان باعث نابودی این سرزمین و پایتخت بزرگ آن زرنگ گردید. غزنویان و سلجوقیان و مغولان و تیموریان و افغانه نیروهایی بودند

که از شرق و آسیای مرکزی همچون ادوار اسطوره‌ای بر این سرزمین تاختن گرفتند و آن را در زیر سم اسبان خود لگدکوب کردند و با آتش خشم و کین خود خاکستر نمودند. حملات مغول در چندین نوبت در سده هفتم قمری صورت گرفت. طی هر یک از این حملات صدمات جبران ناپذیری به شهر و ابنیه آن وارد آمد و تعداد کثیری سجزی و بلوچ و مجوسی به قتل رسیدند. اما سیستانیان از پا نمی‌نشستند. آنان در مدت زمانی کوتاه مجدداً استقلال خود را به دست می‌آوردند و به ترمیم خرابی‌ها می‌پرداختند. پس از حمله مغولان دیری نپایید که تیمور سر از سیستان در آورد. وی «در ۷۶۴ قمری (۱۳۶۲ میلادی) به سرکردگی هزار سوار به سیستان وارد شد و اکثر قراء و قصابات آن را به حیطة تصرف خود در آورد و عاقبة الامر یک دست و یک پای او تیر خورد و به مکران مراجعت نمود و در نتیجه همین ضربت و زخم پا به تیمور لنگ معروف شد».^(۶۳)

تیمور که برای نقص عضو خویش، کینه و نفرتی عمیق از مردم سیستان به دل گرفته بود در آرزوی انتقام جویی بود تا این که پس از به هم رسانیدن قدرت با سپاه بی شماری همچون مور و ملخ بر سیستان فرود آمد و پس از تخریب شهرها و روستاها و کشتار مردمان آن، زرنگ را محاصره کرد. طی زد و خوردهایی که چندین نوبت بین طرفین رخ داد تعداد کثیری کشته شدند. قطب الدین امیر سیستان و تاج الدین سیستانی سردار و فرمانده کل قوا به منظور جلوگیری از کشتار مردم، هتک نوامیس و ویرانی شهر برای مذاکره با تیمور راهی اردوگاه او شدند. متأسفانه در این اثنا تعداد کثیری از مردم زرنگ بدون توجه به حضور حاکمشان نزد دشمن و بدون تدابیر جنگی لازم و بی‌اذن فرمانده قوا، ناگهان بر تیمور که در نزدیکی یکی از دروازه‌ها مشغول بررسی بود هجوم آوردند و اسب او را زخمی ساختند. تیمور از این حمله ناگهانی به شدت منقلب شد و دستور بازداشت حاکم سیستان و فرمانده او را صادر نمود و بلافاصله با لشکری انبوه از هر سو بر زرنگ یورش برد و پس از رخنه در حصار وارد شهر شد.

در این جا بهتر است جریان ورود تیمور به داخل زرنگ و فسادهایش را از کتاب *ظفرنامه* مولانا شرف الدین علی یزدی که در وصف تیمور و اعمالش نوشته شده دنبال کنیم:

«سپاه ظفر قرین به یک حمله دیگر به فصیل برآمده رخنه‌ها کردند و شهر را تسخیر کرده، حصار را بینداختند و اماکن و مساکن را خراب و ویران گردانیده، بقیه سپاهیان را که مانده بودند کار بساختند. حضرت صاحبقران چند روز توقف فرمود و به نقل اموال و خزاین شاهان فرمان داد.

ز مأوی دستان و سام سوار	شتر وارها بر نهادند بار
ز دینار وز گوهر نا بسود	ز تخت وز گستردنی هر چه بود
ز زربینه و تاج‌های به زر	ز سیمینه و گوشوار و کمر
ز اسپان تازی به سیمین ستام	ز شمشیر هندی به زرین نیام
همان برده و بدرهای درم	ز مشک و ز کافور و هر بیش و کم

و هر چه در آن دیار بود از خزف تا گوهر شاهوار و از نفایس اجناس تا میخ در دیوار به تاراج بر رفت و برق غارت بر بیش و کم آن ولایت گرفته، خشک و تر در هم سوخت».^(۶۴)

بدین گونه تیمور، چهره خون آشام تاریخ از سرها مناره ساخت و زرنگ پایتخت کهنسال سیستان و ایران را که نزدیک به هزار سال یا بیش از آن، نقش چشمگیری در استقلال و شکوفایی اقتصاد ایران داشت در شعله‌های کین خواهانه خود سوزاند و تبدیل به تلی کرد که امروزه تشخیص محل دقیق آن دشوار است.

این شهر که از قرن چهارم قمری به بعد کم کم نام ولایت سیستان را به خود گرفت و به شهر سیستان معروف شد دارای القاب و عناوین مشهوری بود، تعدادی از این عناوین عبارتند از «دارالملک، دار الزهاد، دار الدوله، مدینه العذرا و دارالنصر و از بسیاری زاهدان سیستان را دارالزهاد می‌نویسند».^(۶۵) شهر زرنگ را عذرا یعنی دوشیزه از آن جهت گفته‌اند که تسخیر آن

بر هیچ کس میسر نبود و همانند دوشیزه دست نخورده باقی مانده بود. حتی محمود غزنوی نیز تا زمانی که خود مردم زرنگ برابر خلف عصیان نکرده بودند و محمود را در تسخیر شهر خویش یاری نکرده بودند از فتح آن عاجز بود.^(۶۶)

دارالملک سیستان شهر ثروت و تجارت بود و این ثروت، آزمندان و طمعکاران را از نواحی دور بدان جا می‌کشاند تا پس از تصرف شهر به ثروت آن دست یابند، چنان که ربیع بن زیاد پس از نبردی سخت و خونین موفق شد هزار جام زرین با یک هزار برده بی‌گناه از سیستان به عربستان بفرستد. از سال ۳۰ - ۳۳ قمری ربیع و ابن سمره متجاوز از چهل هزار برده نبالغ و میلیون‌ها پول نقد و مقدار زیادی از امتعه خاص سیستانی را از سیستان خارج کردند.^(۶۷)

این شخص (ربیع) مدت دو سال ولایتدار سیستان بود و در این سال‌ها سکه‌هایی از گونه‌ی سکه‌های ساسانی - عربی در سیستان (زرنگ) ضرب نمود.^(۶۸) ابن سمره نیز که پس از ربیع حاکم سیستان شد «در روز یکی از اعیاد پارسیان قصر مرزبان را محاصره کرد، مرزبان دو هزار هزار درهم (دو میلیون) و دو هزار برده بدو داد و زینهار خواست».^(۶۹)

مردم سیستان و زرنگ سالیانه خراج هنگفتی به خلفای اموی و عباسی می‌پرداختند تا این که یعقوب لیث دست اعراب را از سیستان و قسمتی از ایران کوتاه نمود و به این خراج خواهی‌ها پایان بخشید. تاریخ سیستان گوشه‌ای از ثروت زرنگ را در زمان خلافت طاهر صفاری چنین بیان نموده است.

«و آن روز که طاهر را (طاهر بن محمد بن عمرو بن لیث) بیعت کردند اندر ارگ جداگانه، به خزینه اندر، سی و شش بار هزار هزار درهم بود دون دینار و جواهر و خزینه‌ها پر بود و به قلعه اسپهبد و دیگر قلعه‌ها، همه گنج خانه و خزینه بود».^(۷۰)

مقادیر زیادی از این ثروت سرشار از راه تجارت به دست می‌آمد. سیستان به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی خود که در مسیر شاهراه‌های ارتباطی بین شرق و غرب قرار داشت

از اهمیت فرهنگی و نظامی و تجاری زیادی در دوران‌های مختلف برخوردار بود.^(۷۱) کاروان‌های تجاری از خراسان و یزد و کرمان و فارس و سیراف و تیس به سوی سیستان روانه می‌شدند و پس از توقف کوتاهی در زرنگ به سوی هند و نواحی شرق رهسپار می‌شدند. اجناسی که از سیستان به سایر مناطق صادر می‌شد «فرش‌های خاص سیستانی به نام جامه‌های طبری و زیلو، مقادیر زیادی زنبیل و طناب بود که از الیاف نخل‌ها ساخته می‌شد. علاوه بر اینها، غله و خرما و انگور و انگوزه (انگژد) و زعفران و میوه خشک و ماهی پخته و صابون و کرباس در معرض فروش قرار می‌گرفت».^(۷۲) فروش این اقلام در ثروت و بهبود شرایط زندگی سیستانیان خصوصاً اهالی زرنگ نقش چشمگیری داشت.

موقعیت جغرافیایی زرنگ

سیستان کلکسیون از آثار دوره‌های مختلف مانند پیش از تاریخ و دوران تاریخی و دوران اسلامی است. در بین این مجموعه غنی‌ترین آثار از آن دوران اسلامی خصوصاً زمانی است که زرنگ پایتخت ایران و دارالحکومه سیستان شد. در این دوره، شهرها و شهرک‌ها و روستاهای آباد و پرجمعیتی در سیستان شکل گرفت، چنان که سرتاسر این خطه پوشیده از آبادی بود. آثار این آبادی‌ها که هم اکنون در جای جای این دیار پهناور در زیر تل‌های شن و ماسه مدفون گردیده مؤید این گفته است. تعدادی از جهانگردان مسلمان که از سده سوم قمری به بعد سرزمین‌های اسلامی را با سختی‌ها و مشقات زیادی در می‌نوردیدند از جایگاه و خصوصیات این شهرها در سفرنامه‌ها گزارش داده‌اند. در قدیمی‌ترین نقشه‌هایی که از اصطخری و ابن حوقل به جای مانده، سیستان و شهرهای آن تا حدودی مشخص شده است.^(۷۳) (نقشه شماره ۱)

در این نقشه زرنگ (زرنج) در سمت راست رودخانه‌ای قرار گرفته که پس از عبور از مقابل

بست به سمت جنوب جریان دارد، آن گاه با یک چرخش نیم دایره به سوی شمال جریان یافته و سپس وارد بحیره زره شده است. در شمال زرنگ نهری دیده می‌شود که به رودخانه نخست می‌پیوندد. زرنگ در سمت چپ این نهر واقع شده است. پس از عبور از این رودخانه از طریق جاده مستقیمی به اسفزار و هرات می‌رفتند. در این نقشه زرنج و قلعه طاق در یک سمت رودخانه قرار دارند.

هنگامی که ربیع بن زیاد جالق (یکی از شهرهای سیستان) را به تصرف خود در آورد نشانی قصبه را خواست. اهالی محل نشانی قصبه را چنین دادند «اینک راه، چون از هیرمند بگذری ریگ بینی و از ریگ بگذری، سنگریزه بینی، از آن جا خود قلعه و قصبه پیداست».^(۷۴) با توجه به نشانی فوق احتمالاً زرنگ در سمت راست هیرمند قرار داشته که سپاه ربیع برای رسیدن به قصبه باید از آن عبور می‌کرد، زیرا اگر شهر در سمت چپ هیرمند قرار می‌داشت در این صورت احتیاجی نبود که سپاه ربیع از رودخانه بگذرد (نقشه شماره ۲).

ابوالفداء در کتاب *تقویم البلدان* درباره زرنگ نوشته «هندمند (هیرمند) در موضعی در طول هشتاد و نه درجه و عرض سی و دو درجه به سیستان می‌رسد و در آن جا به دریاچه زره می‌ریزد. وقتی هندمند از بست خارج شد تا به سجستان برسد چند رود از آن منشعب شود. از آن جمله است رود طعام و باسیرود و سنارود. سنارود در یک فرسخی زرنج به قصبه سجستان می‌گذرد».^(۷۵)

مقدسی نیز در کتاب *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم* نگاشته است «هیرمید (هیرمند) در یک مرحله زرنج شاخ شاخ شده (هر دو خوره را سیراب می‌کند). نهر طعام به روستاها سرازیر شده، به نیشک می‌رسد. سپس نهر باشتروود از آن جدا شده (چند روستا را سیراب کرده، نهر دیگری به نام سنارود از آن جدا می‌شود) که بست و چند دیه دیگر را سیراب می‌کند».^(۷۶)

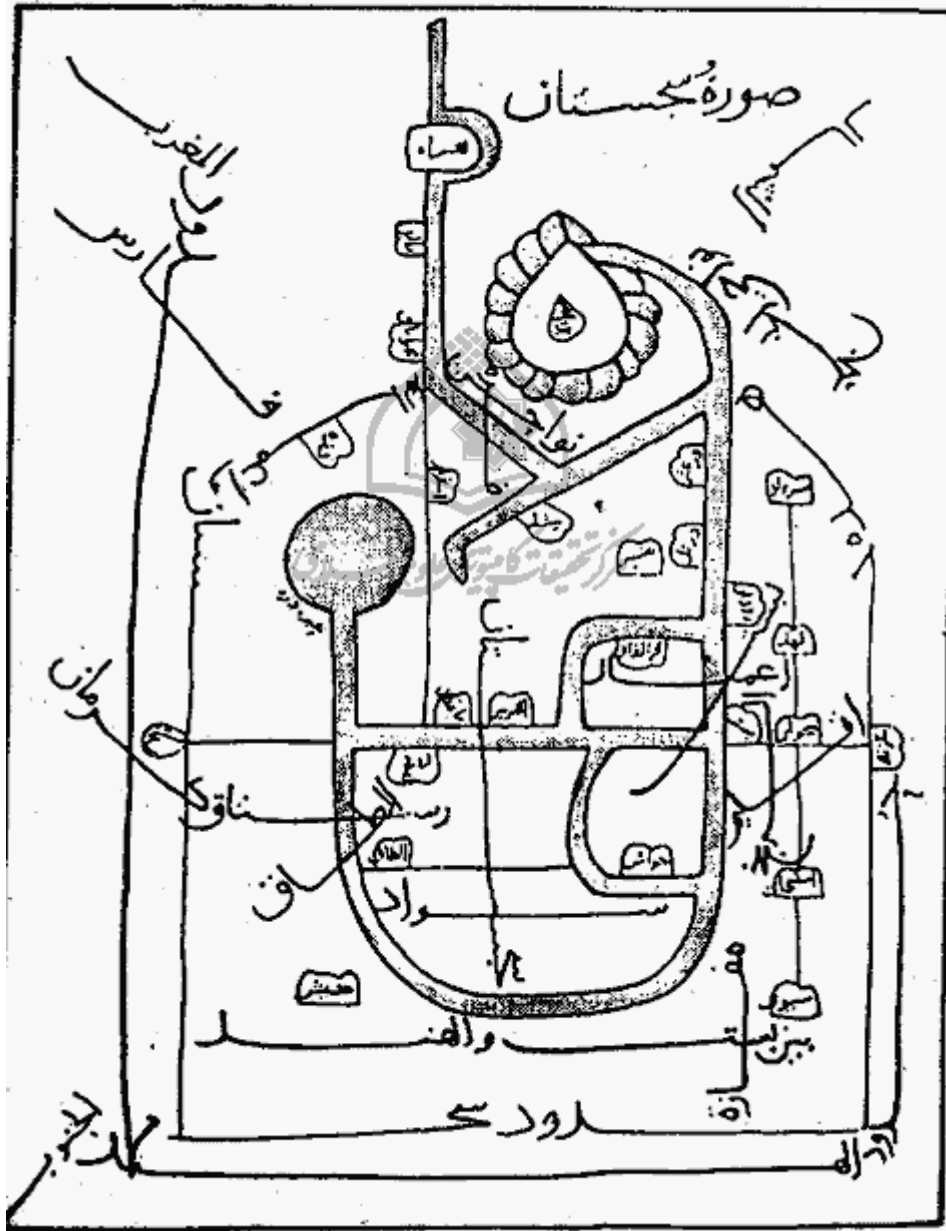
در اکثر کتاب‌های جغرافیا نگاران، فاصله زرنگ تا شهرهای اطراف آن آمده است. بیان فاصله شهرها از یکدیگر می‌تواند حدود تقریبی آنها را برای ما مشخص سازد. در این کتب فاصله بین شهرها را بر حسب منزل یا مرحله سنجیده‌اند. هر مرحله یا منزل برابر سه فرسنگ است و هر فرسنگ معادل شش کیلومتر است.

«از سیستان به کرکویه یک منزل و از کرکویه به بستر چهار فرسخ است و این راه از پلی که زیاده آب‌های هیرمند از زیر آن جاری است می‌گذرد و از بستر تا جوبین یک منزل و از آن جا تا بست یک منزل است... راه سیستان (زرنگ) به بست چنین است: از سیستان به زانبوق یک منزل و از آن جا تا شروزن (سرورن) که قریه‌ای آباد سلطانی است یک منزل... راه سیستان به کرمان و فارس چنین است: نخستین منزل از سیستان، خارون و دوم دارک است و از دارک تا برین یک منزل و از آن جا تا کاونیشک یک منزل و برین و کاونیشک رباط‌اند».^(۷۷)

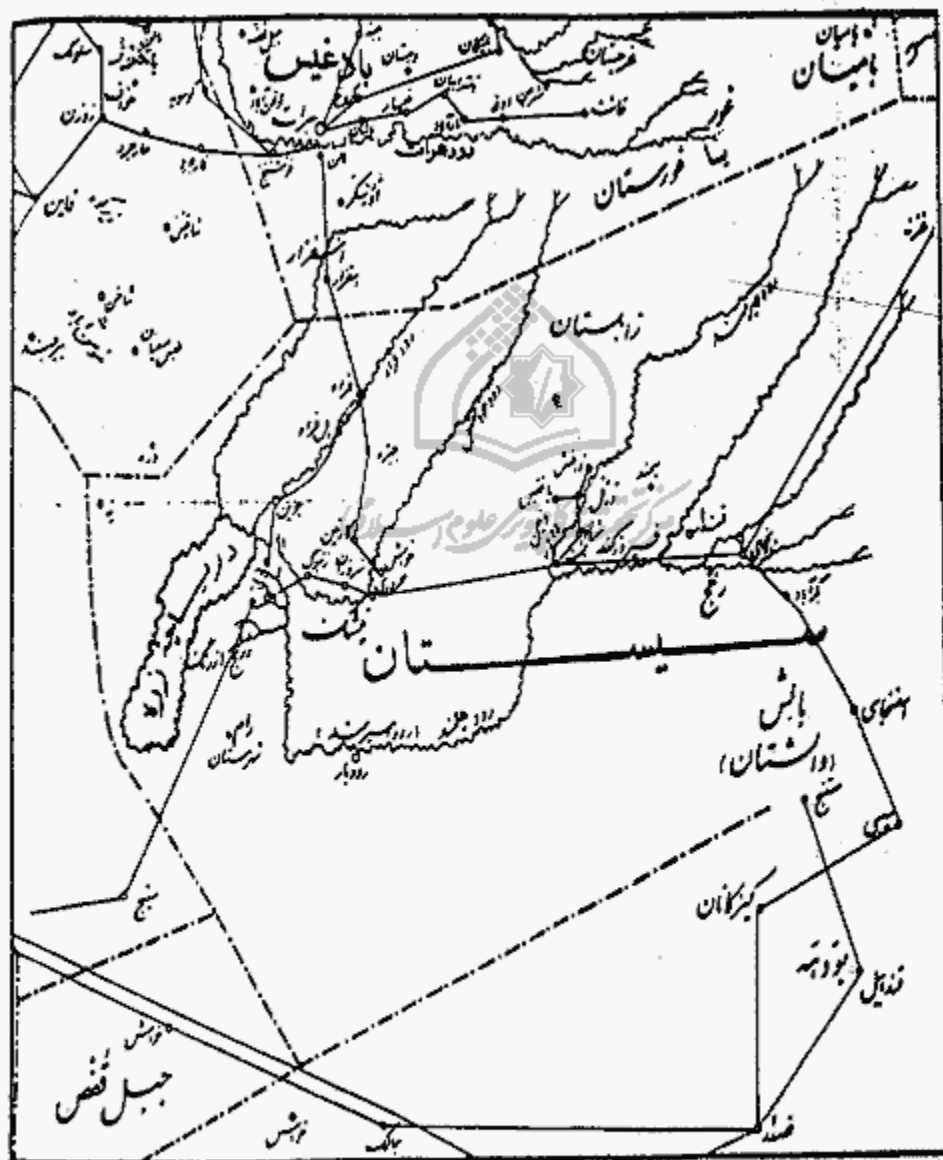
جی. پی. تیت مأمور سیاسی انگلیسی معتقد است که بر اساس نوشته‌های منهاج سراج، در عهد خلف بن احمد، دارالحکومه تغییر یافت.^(۷۸) اما وی نامی از شهر جدید و محل آن نبرده است. منهاج سراج در قرن هفتم قمری پس از دیدار از شهر سیستان نگاشته است «در شهر سنه ثلاث عشر و ستمائه (۱۳۶۳ق) به سجستان رسیدم. موضعی دیدم در جنوب شهر سجستان که آن را در طعام گویند، بیرون شهر که آن را ریگ گنجان گویند».^(۷۹) نشانی‌های فوق در واقع همان نشانی‌هایی است که زرنگ قرن سوم قمری دارا بود.

ابوالفداء نویسنده قرن هشتم قمری (۷۲۱) هنگامی که به توصیف زرنگ می‌پردازد از کتاب ابن حوقل (سده چهارم) نقل قول می‌کند^(۸۰) و این زمانی است که زرنگ هنوز به دست تیمور از بین نرفته بود. امیر بوری نیز زمانی که در سال ۴۴۸ قمری به سیستان آمد به لب آب دیوانه رسید و سپس با سواران خود به باغ میمون رفت.^(۸۱) سپاه مغول نیز در سال ۶۶۶

قمری پس از محاصره شهر پیمان صلحی با ملک نصیر الدین محمد بستند و سپس در دروازه طبق گران و خندق شهر جشنی آراستند.^(۸۲) *احیاء الملوك* گزارش می‌دهد که یک سال بعد (۶۶۷ق) ملک نصیر الدین محمد، طرح دارالملک انداخت و عمارات رفیع القدر بنا کرد و از مدارس و مساجد و بازار و حمام و دیگر بقاع خیر و ارگ را نیز بساخت.^(۸۳) اما روشن نیست که آیا دارالملک شهر جدیدی است یا این که در خود پایتخت چنین تأسیساتی را بنا کردند. امید است با بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی محل واقعی زرنگ یا جابه جایی احتمالی آن هر چه زودتر مشخص گردد.



نقشه شماره ۱



نقشه شماره ۲
ولایت سیستان

پی‌نوشت‌ها:

۱. رضا مهر آفرین، سیستان در اوستا، فروهر، سال ۳۴، مرداد و شهریور ۱۳۷۸، ص ۱۵ - ۱۸ و سال ۳۴، مهر و آبان ۱۳۷۸، ص ۳ - ۴ و سال ۳۴، آذر و دی ۱۳۷۸، ص ۲ - ۲۲ و سال ۳۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹، ص ۱۵ - ۱۶ و سال ۳۵، خرداد و تیر ۱۳۷۹، ص ۹ - ۱۱.
 ۲. م.آ. داندامایف، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، ص ۳۴۳.
 ۳. محمد جواد مشکور، جغرافیای تاریخی ایران باستان، ص ۱۷۹.
 ۴. محمد اعظم سیستانی، جغرافیای تاریخی زرنج، آریانا، سال ۲۵، شماره سوم، جوزا و سرطان ۱۳۴۶، ص ۹.
 ۵. تاریخ سیستان، باز خوانی جعفر مدرس صادقی، ص ۱۰.
 ۶. علی اصغر مصطفوی، سرزمین موعود، ص ۳۵.
 ۷. تاریخ سیستان، ص ۹.
 ۸. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، ص ۴۱۴.
 ۹. صادق هدایت، شهرستان‌های ایران، مجله مهر، سال هفتم.
 ۱۰. ابواسحق ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، ص ۱۹۴.
 11. Fairservis, Walter: Archaeological studies in the Sistan, vol. 48: Part, New York: 1961, P. 34.
 ۱۲. تاریخ سیستان، ص ۱ - ۲.
 ۱۳. ملک شاه حسین بن ملک غیاث الدین سیستانی، احواء الملوک، به تصحیح منوچهر ستوده، ص ۲۳.
 ۱۴. حکیم ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی، گرشاسب نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، ص ۲۶۵.
 ۱۵. ابوالفداء، تقویم البلدان، به کوشش عبدالمحمد آیتی، ص ۸۰.
- حمدالله مستوفی در نزهة القلوب طول و عرض زرنج را چنین داده است:
سیستان ولایتی است طویل و عریض از اقلیم سیم، طولش از جزایر خالادات ضر و عرض از خط استوا لب ک» (ص ۱۴۲).
۱۶. تاریخ سیستان، ص ۲۱۱.

۱۷. ابن حوقل، *سفرنامه*، ترجمه دکتر جعفر شعار، ص ۱۵۱.
۱۸. اصطخری، *مسالک و ممالک*، ص ۱۹۲. برای تفاوت بعضی از اسامی نگاه کنید به «ابن حوقل، *سفرنامه*، ص ۱۵۱».
۱۹. *تاریخ سیستان*، ص ۱۰۵.
۲۰. همان، ص ۱۰۰.
۲۱. اصطخری، *مسالک و ممالک*، ص ۱۹۲؛ ابن حوقل، *سفرنامه*، ص ۱۵۱.
۲۲. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه دکتر علینقی منزوی، ج ۱، ص ۴۴۶.
۲۳. همان، ص ۴۴۶.
۲۴. *تاریخ سیستان*، ص ۴۷.
۲۵. همان.
۲۶. ملک شاه حسین سیستانی، همان، ص ۵۰.
۲۷. ابن حوقل، *سفرنامه*، ص ۱۵۱؛ اصطخری، *مسالک و ممالک*، ص ۱۹۰-۱۹۴.
۲۸. مقدسی، همان، ص ۴۴۵.
۲۹. لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، ص ۵۹-۳۶۲.
۳۰. *تاریخ سیستان*، ص ۱۹۹.
۳۱. اصطخری، *مسالک و ممالک*، ص ۱۹۲؛ ابن حوقل، *سفرنامه*، ص ۱۵۱-۱۵۳.
۳۲. *تاریخ سیستان*، ص ۱۴۰.
۳۳. همان.
۳۴. حسین یزدانیان، *زندگانی یعقوب لیث صفار*، ص ۷۸-۸۸.
۳۵. ابن حوقل، همان، ص ۱۵۱-۱۵۳.
۳۶. همان.
۳۷. عباس پرویز، *قیام ایرانیان در راه تجدید مجد و عظمت ایران*، ص ۱۶۳.
۳۸. ابن حوقل، *سفرنامه*، ص ۱۵۱-۱۵۳؛ لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ص ۵۹-۶۲.
۳۹. محمد اعظم سیستانی، *جغرافیای تاریخی زرنج*،

۴۰. عباس پرویز، همان، ص ۱۶۳.
۴۱. ابن حوقل، سفرنامه، ص ۱۵۲؛ لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۳۶۰؛ اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۱۹۲.
۴۲. تاریخ سیستان، ص ۲۱۱.
۴۳. همان، ص ۱۰۰.
۴۴. محمد اعظم سیستانی، جغرافیای تاریخی زرنج (۲)، آریانا، سال ۲۵، شماره چهارم، اسد و سنبله، ۱۳۴۶.
۴۵. حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، ص ۱۰۲.
۴۶. تاریخ سیستان، ص ۱۴۲.
۴۷. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، همان، ص ۴۴۴.
۴۸. ابراهیم پور داوود، فرهنگ ایران باستان، ص ۲۱۳.
۴۹. ادmond کلیفورد باسورث، تاریخ سیستان، ترجمه حسن انوشه، ص ۷۱.
۵۰. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، همان، ص ۷۱.
۵۱. ملک شاه حسین سیستانی، احواء الملوك، ص ۱۳؛ ابن حوقل، سفرنامه، ص ۱۵۳.
۵۲. چارلز ادوارد بیت، سفرنامه خراسان و سیستان، ترجمه قدرت الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، ص ۷۱.
۵۳. تاریخ سیستان، ص ۵۵.
۵۴. منهاج سراج جوزجانی، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، تصحیح و مقابله عبد الحی حبیبی، ج ۱، ص ۲۷۸-۲۷۹.
۵۵. اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۱۹۲-۱۹۴؛ تاریخ سیستان، ص ۶.
۵۶. مهین محبوبی، سیستان جایی که دریا در آن آتش می‌گیرد، تلاش، شماره ۱۵، ۱۳۴۷، ص ۱۵-۲۱.
۵۷. ملک شاه حسین سیستانی، همان، ص ۱۳.
۵۸. تاریخ سیستان، همان، ص ۶۰.
۵۹. تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراء بهار، ص ۳۹۷-۳۹۸.
۶۰. تاریخ سیستان، همان، ص ۹۳.
۶۱. ملک شاه حسین سیستانی، همان، ص ۹۵.

۶۲. تاریخ سیستان، به تصحیح بهار، ص ۳۹۱.
۶۳. سرپرسی سایکس، سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار مایل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، ص ۳۷۰.
۶۴. مولانا شرف الدین علی یزدی، ظفرنامه، ص ۶۱ - ۷۰.
۶۵. ملک شاه حسین سیستانی، همان، ص ۸.
۶۶. ایرج افشار سیستانی، زرنج پایتخت صفاریان، به کوشش محمد یوسف کیانی، پایتخت‌های ایران، ص ۳۵۰.
۶۷. محمد اعظم سیستانی، اوضاع اقتصادی سیستان در صدر اسلام، آریانا، سال ۲۵، شماره دوم، حمل و ثور، ۱۳۴۶، ص ۱۰ - ۱۸.
۶۸. ادموند کلیفورد باسورث، همان، ص ۴۴.
۶۹. احمد بن یحیی البلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، ص ۲۷۱.
۷۰. تاریخ سیستان، همان، ص ۱۳۵.
۷۱. اومبرتو اسجراتو (سراتو)، هیأت باستان‌شناسی ایتالیایی در سیستان، ترجمه هومان خواجه نوری، سخن، دوره ۱۴، شماره ۶، دی ۱۳۴۲، ص ۶۶ - ۷۰.
۷۲. محمد اعظم سیستانی، اوضاع اقتصادی سیستان در صدر اسلام.
۷۳. ابن حوقل، همان، ص ۱۵۰.
۷۴. تاریخ سیستان، ص ۴۱ - ۴۳.
۷۵. ابوالفداء، همان، ص ۸۰.
۷۶. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، همان، ص ۴۸۲.
۷۷. ابن حوقل، همان، ص ۱۵۹ - ۱۶۰.
۷۸. جی. پی. تیت، سیستان، ترجمه سید احمد موسوی، ج ۱، ص ۴۱.
۷۹. منہاج سراج جوزجانی، همان، ص ۲۸۱.
۸۰. ابوالفداء، همان، ص ۳۸۸ - ۳۸۹.
۸۱. تاریخ سیستان، به تصحیح بهار، ص ۳۸۲.
۸۲. ملک شاه حسین ابن ملک غیاث‌الدین سیستانی، احواء المملوک، ص ۸۱.
۸۳. همان، ص ۸۲.

منابع:

- ابن حوقل، *سفرنامه ابن حوقل*، ترجمه دکتر جعفر شعار (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶).
- ابوالفداء، *تقویم البلدان*، به کوشش عبدالمحمد آیتی (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹).
- اسجراتو (سراتو)، اومبرتو، *هیأت باستان‌شناسی ایتالیایی در سیستان*، ترجمه هومان خواجه نوری (سخن، دوره ۱۴، شماره ۶، دی ۱۳۴۲).
- اسدی طوسی، حکیم ابونصر علی بن احمد، *گرشاسب نامه*، به اهتمام حبیب یغمایی، (تهران، چاپخانه بروخیم، ۱۳۱۷).
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، *مسالك و ممالک*، به کوشش ایرج افشار (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷).
- باسورث، ادموند کلیفورد، *تاریخ سیستان*، ترجمه حسن انوشه (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰).
- البلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، آذرتاش آذرنوش (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶).
- پرویز، عباس، *قیام ایرانیان در راه تجدید مجد و عظمت ایران* (تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۱).
- پور داوود، ابراهیم، *فرهنگ ایران باستان* (تهران، چاپخانه پاکچی، ۱۳۲۶).
- تیت، جی. پی، *سیستان*، سید احمد موسوی، جلد ۱ (تهران، اداره کل ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان، ۱۳۶۴).
- جوزجانی، منہاج سراج، *طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام*، تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳).
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش دکتر منوچهر ستوده (تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲).
- داندامایف، م. آ، *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی*، ترجمه روحی ارباب (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳).
- سایکس، سرپرسی، *سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار مایل در ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری (تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۶).
- سیستانی، محمد اعظم، *اوضاع اقتصادی سیستان در صدر اسلام* (آریانا، سال ۲۵، شماره ۲، حمل و نور ۱۳۴۶).

- سیستانی، محمد اعظم، *جغرافیای تاریخی زرنج* ۱ و ۲ (آریانا، سال ۲۵، شماره ۳، جوزا و سرطان ۱۳۴۶ و سال ۲۵، شماره ۴، اسد و سنبله ۱۳۴۶).
- سیستانی، ملک شاه حسین ابن ملک غیاث الدین، *احیاء الملوک*، به تصحیح دکتر منوچهر ستوده (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۹۴۵).
- کیانی، محمد یوسف، *پایتختهای ایران* (تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴).
- گیرشمن، ر، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸).
- لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳).
- محبوبی، مهین، *سیستان جایی که دریا در آن آتش می‌گیرد* (تلاش، شماره ۱۵، ۱۳۴۷).
- مدرس صادقی، جعفر (بازخوانی) *تاریخ سیستان*، (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳).
- مشکور، محمدجواد، *جغرافیای تاریخی ایران باستان* (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۱).
- مصطفوی، علی اصغر، *سرزمین موعود* (تهران، چاپخانه ندا، ۱۳۶۱).
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه دکتر علینقی منزوی، جلد ۱ (تهران، کاویان، ۱۳۶۱).
- ملک الشعراء، بهار (تصحیح) *تاریخ سیستان*، (تهران، مؤسسه خاور، ۱۳۱۴).
- مهرآفرین، رضا، *سیستان در اوستا* (فروهر، سال ۳۴، مرداد و شهریور ۱۳۷۸ و مهر و آبان ۱۳۷۸ و آذر و دی ۱۳۷۸ و سال ۳۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹ و خرداد و تیر ۱۳۷۹).
- هدایت، صادق، *شهرستانهای ایران* (مجله مهر، سال هفتم).
- یزدانیان، حسین، *زندگانی یعقوب لیث صفار* (تهران، انتشارات توس، ۲۵۳۶).
- یزدی، مولانا شرف الدین علی، *ظفرنامه* (تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶).
- بیت، چارلز ادوارد، *سفرنامه خراسان و سیستان*، ترجمه قدرت الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری (تهران، انتشارات یزدان، ۱۳۶۵).

- Fairservis, Walter, *Archaeological studies in the Sistan*, Part 1, New York, 1961.